

۳۳۷۷

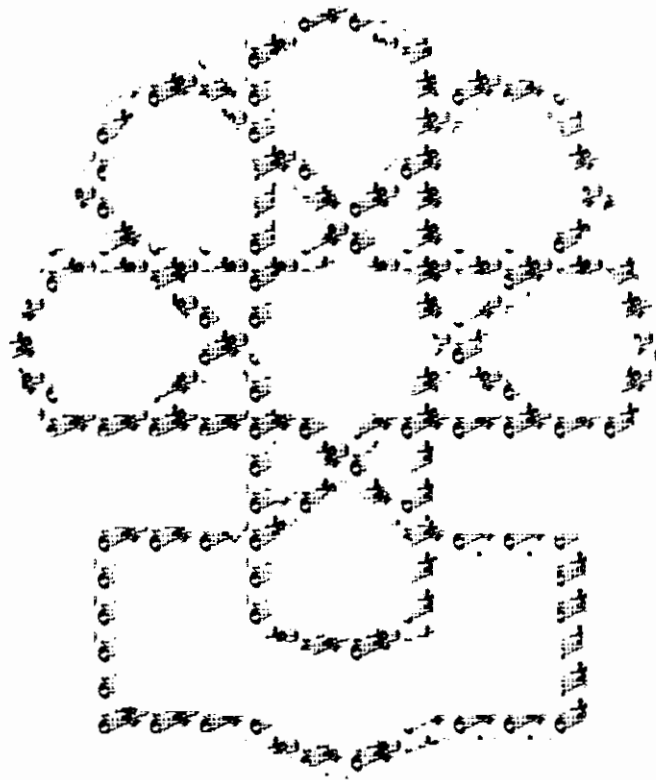


۴

۴

سخنی کوتاه پیرامون

حضرت ابوالفضل (ع)؛ نام آشنا و درخشنده در عرصه پاسداری از ولایت



معاونت پژوهشی

خرداد ۱۳۷۷

کار: گروه (۱) خدمات پژوهشی

مرکز: انجمن‌های مجلس شورای اسلام
 کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع رسانی
 شماره: ۸۹۸۹
 تاریخ: ۲۸ / ۵ / ۷۷

کد گزارش: ۴۱۰۳۳۷

حضرت ابوالفضل (ع): نام آشنا و درخشنده در عرصه پاسداری از ولایت

کد گزارش: ۴۱۰۳۳۷۷

مقدمه

«السَّلَامُ عَلَى الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤَاسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ الْوَاحِدُ لِقَدِّهِ مِنْ أَمْسِيهِ الْفَادِي لَهُ الْوَأَقِي السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَا فِيهِ الْمَقْطُوعَةُ بِدَاهٍ».

حجة ابن الحسن المهدي (عج)

سلام بر عباس پسر امیرالمؤمنین آن که جانش را فدای برادرش نمود، دنیا را برای آخرت صرف نمود، آن که جانش را در راه حفاظت برادرش و در حالی که سعی می کرد آب را به تشنگان برساند فدا نمود و آن که دو دستش در جهاد فی سبیل الله قطع گردید.

آری سلام بر بنده شایسته خدا عباس، آن که مطیع امر خدا و رسول خدا بود. آن که به تعبیر خودش در راه حمایت از دین خویش که همانا حمایت از امام خویش بود دستانش بریده شد و جانش فدا گردید.

در این مختصر سعی خواهد شد که ضمن مروری فشرده بر زندگانی عباس بن علی (علیه السلام) نگاهی داشته باشیم به جلوه‌هایی ویژه از حیات آن حضرت و در آخر درباره پیام ابوالفضل العباس (علیه السلام) که از پس گذشت قرون و اعصار هنوز در فریاد رسا و خاموش نشدنیش به گوش می رسد.

فصل اول- زندگانی عباس ابن علی (علیه السلام)

عباس بن علی (علیه السلام) بنا به مشهور در ۴ شعبان سال ۲۴ یا ۲۶ هجری در شهر مدینه از مادرش که فاطمه کلایبه نام داشت زاده شد. در کیفیت نامگذاری وی در کتب معتبره نقل گردید که در روز ولادت عباس (علیه السلام) ام البنین مادر آن حضرت، قنذاقه این مولود مبارک را به دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) داد که وی را نامگذاری کند. حضرت پس از خواندن اذان و اقامه فرمودند او را به نام عمویم عباس نامیدم.

در مورد حضرتش و وجه تسمیه لقب قمر بنی هاشم چنین نقل گردیده است:

«وَكَانَ الْعَبَّاسُ رَجُلًا وَسِيمًا جَمِيلًا يَرْكَبُ الْفَرَسَ وَرَجُلًا بَخْطَانًا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ يُقَالُ لَهُ قَمْرُ بَنِي هَاشِمٍ وَكَانَ لَوَاءُ الْحُسَيْنِ مَعَهُ».

حضرت عباس مردی خوش صورت و خوش قیافه بود که مانند ماه می درخشید و چون اسب سوار می شد پاهایش از بلند بودن به زمین می رسید و او صاحب پرچم حسین (علیه السلام) بود.

درباره اعقاب و اولاد آن حضرت نوشته اند که اعقابش از پسرش عبیدا... و سپس فرزندان عبیدا... حسن بن عبیدا... است که وی پنج فرزند داشت. پسر بزرگش قاضی حرمین بود و امیر مکه و مدینه و دیگر برادران او همه از فصحا و شجاعان روزگار بودند. ظاهراً یکی از فرزندان وی که در کربلا به همراه او بوده نیز در همان روز و در همان صحنه قتال به شهادت می رسد که در هنگام شهادت چهارده تا پانزده سال بیشتر نداشت.

به هر حال پس از ۳۵ یا ۳۷ سال عمر شریف، حضرت ابوالفضل عباس بن علی (علیه السلام) در سنه ۶۱ هجری در کربلا به شهادت رسید.

فصل دوم - جلوه‌های ویژه از زندگی آن حضرت

زندگی هر یک از مردان بزرگ سراسر نکته و عبرت است. اما در زندگی همین افراد نیز نکات ویژه‌ای در مقایسه با سایر اوقات زندگی‌شان وجود دارد که آنان را بیش از پیش مستحق تکریم و ارج نهادن می‌سازد. این جلوه‌های ویژه در زندگانی ماه منیر بنی هاشم بسیار زیاد است که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌گردد.

۱- پرچمداری

پرچم یکی از شعائر بزرگ ملت‌ها می‌باشد که از دیرباز تاکنون جایگاه ویژه‌ای در میان ملل و اقوام دارد و معمولاً در جنگ‌ها پرچم به طور نمادین به دست شجاع‌ترین فرد از افراد لشکر سپرده می‌شد. علی (علیه السلام) در بسیاری از جنگ‌ها پرچمدار رسول مکرم اسلام حضرت محمد (صلی الله) بوده است.

فرزند برومند و رشیدش عباس نیز پس از پدر بزرگوارش این سمت را حائز و مقام پرچمداری را از طرف سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (علیه السلام) به عهده داشت. با شهادت عباس، تاریخ پرچمداری فداکارتر و شجاع‌تر از او به خود ندیده است.

در مورد پایمردی ابوالفضل العباس در زمان نبرد از دوستان زیاد شنیده‌ایم. جا دارد که این مسئله را از زبان دشمنان نیز بشنویم و بازگو نماییم.

در روایات تاریخی آمده، پرچم حضرت عباس نیز جزء اموال غارت شده بود که به شام برده شد. در مجلس یزید، این پرچم را نیز با اسرا و سرهای بریده وارد نمودند.

یزید وقتی چشمش به پرچم افتاد عمیقاً آن را نگاه کرد و مدتی در فکر فرو رفت به حدی که توجه افراد حاضر در مجلس جلب شد. از او پرسیدند «ای امیر چه شده که به این گونه شگفت زده و مبهوت شده‌ای؟!»

یزید گفت: این پرچم در کربلا به دست چه کسی بوده است؟

گفتند: دست برادر حسین (علیه السلام) که نامش عباس بود.

یزید گفت: تعجبم از شجاعت عجیب این پرچمدار است.

پرسیدند: چه طور؟

یزید گفت: خوب بنگرید و مشاهده نمایید که تمام این پرچم از پارچه و چوب است و تمام آن بر اثر تیرها و شمشیرهایی که به آن برخورد کرده آسیب دیده است، جز دستگیره آن و این موضوع حاکی از آن است که تیرها به دست پرچمدار اصابت می‌کرده ولی او پرچم را رها نمی‌کرده است و آن قدر پایمردی کرده که وقتی که پرچم افتاده او نیز به زمین افتاده است و دستگیره پرچم کاملاً سالم مانده است.

۲- امام علی (علیه السلام) دست‌های عباس را می‌بوسد

یکی از بزرگ‌ترین تکریم‌کنندگان شأن و مقام حضرت ابوالفضل که همانا اولین آنان نیز بوده است پدر بزرگوار آن جناب حضرت علی (علیه السلام) است.

امیرالمومنین در جای جای عمر عباس (علیه السلام) او را نواخته و تکریم نموده است و جالب این که بنا به نقل ظاهرآ دوبار دستان وی را می بوسد و یادآور می گردد که این دستان در روز عاشورا و در حمایت از حسین بن علی (علیه السلام) قطع خواهد گردید، اولین این موارد در بدو تولد آن حضرت و ظاهرآ مرتبه دوم شب شهادت حضرت علی (علیه السلام) بوده است. بنا به نقل مشهور چهار امامی که آن حضرت را دیده اند بر دستان علمدارش بوسه زده اند

۳- شجاعت

از شجاعت حضرت تش بسیار نقل شده است. مبارزات و جهادهای وی در رکاب حضرت علی (علیه السلام) در سنین ۱۵ سالگی ظاهرآ زبانزد شجاعان عرب گردیده بود. ظاهرآ و بنا به نقل در روز نهم که آب فرات در محاصره کامل دشمن بود حضرت یک تنه به شریعه فرات حمله نمود و چند مشک آب حمل نموده و مجدداً از میان صفوف دشمن به اردوگاه حسینی بازگشت.

۴- امان نامه

یکی از ترفندهای دشمنان حق و حقیقت در طول تاریخ بشر، تفرقه انداختن و جدا نمودن صفوف اهل حق بوده است که امروز نیز شاهدیم که به گونه ای سعی می گردد که وحدت امت تبدیل به تفرقه و تضاد گردد و از این رهگذر شکافی در صفوف جبهه حق و حق خواهان پدید آید. این ترفند در صحنه کربلا نیز به وقوع پیوست.

شمر که یکی از سرداران سپاه جور بود پیوندی سببی از ناحیه مادر با حضرت ابوالفضل داشت. در روز تاسوعا به قصد تفرقه انداختن و در پوشش حمایت از اقوام و عشیره به سوی اردوگاه حسین (علیه السلام) راند و فریاد زد: «این بنو اختنا عباس و عبدا... و جعفر و عثمان»

کجا باید ای خواهر زادگان من، وای پسران فاطمه کلابیه که برای شما امان نامه آورده ام. در اینجا نکته ای خاص و ظریفی اتفاق می افتد که دنیایی از مضامین را در بردارد. عباس (علیه السلام) و برادرانش به رسم ادب و تواضع در مقابل امام حسین (علیه السلام) وی را جواب نمی گویند و فریادش را وقتی نمی نهند. حسین (علیه السلام) به برادران فرمود: او را جواب بگویید و لو این که مرد فاسقی باشد. در این جا و در پی دستور امام (علیه السلام) که اطاعت آن واجب است، عباس (علیه السلام) بیرون آمد و فریاد زد چه می گویی؟ شمر در جواب، صحبت خود را تکرار نمود و گفت که برای شما امان نامه آورده ام.

حضرت در پاسخ گفت: تو می گویی که من برادر خویش را که از جان عزیزتر است و از آن مهم تر سید و مولای من است رها کنم و داخل در اطاعت یزید بشوم؟ هیاهات لعنت بر تو و بر امان نامه تو و بر امان تو. شاعری گمنام این پاسخ را چنین به نظم در آورده است:

نخواهد گرفتن دهان را ببند	ز ما دست بسیعت سپهر بلند
پرستار مهده آمدش جبرئیل	برادر که از نزد رب جلیل
برادر مخوانش که مولای ماست	غبار درش فرسیمای ماست

۵- نگاهی از خيام حسين (عليه السلام)

یکی از مهم‌ترین وظایف حضرت عباس (عليه السلام) نگاهی از خيام حسين (عليه السلام) و به تعبیر کنی‌تر پاسداری از حریم ولایت بوده است.

در روایات وارد شده است که در شب عاشورا که بیم شیخون دشمن به جان امام مسلمین حسين ابن علی (عليه السلام) می‌رفت و ممکن بود که دشمن با این توطئه ناجوانمردانه شبانه خون حسين (عليه السلام) را بریزد و به اصطلاح قیام حسين (عليه السلام) را ناتمام گذارد. سنگین‌ترین وظیفه حمایت از حریم ولایت و جان ولی و امام مسلمین بود که این وظیفه را حضرت عباس (عليه السلام) شجاعانه و با طیب خاطر بر عهده گرفت و آن شب به پاسداری از خيام حسینی پرداخت و تا صبح لحظه‌ایی به خواب نرفت. دشمن نیز از ترس برق شمشیر پسر غضب‌علی (عليه السلام) عباس جرأت حمله و شیخون را به خود ندارد.

۶- رجز عباس (عليه السلام)

در بعضی کتب مقاتل مذکور است که جناب عباس در روز عاشورا به برادران گرامی خود فرمود: «امروز روزی است که باید بهشت را بگیریم و جان خود را فدای سید و امام خود نماییم.

ای برادران من، امروز در جان نثاری تقصیر نکنید و کوتاهی ننمایید و چنین خیال نکنید که حسين (عليه السلام) برادر ماست و پسران یک پدر هستیم. نه چنان است، بلکه آن بزرگوار امام و سید و پیشوای ماست و حجت خداوند عالمیان است در روی زمین...» و سرانجام خود نیز به میدان شتافت و بر میمنه و میسره حمله می‌برد و چنین می‌گفت:

انی احامی ابدأ عن دینی»

«والله ان قسطتموا یمینی

نجل نبی طاهرا الامینی»

«وان امام صادق الیقینی

نگاهی به مجموعه اعمال و گفتار آن حضرت در طول زندگانی و علی‌الخصوص در بحبوه عاشورا سمت و سوی خاصی را نشان می‌دهد که آن همانا شناخت امام و ولی زمانه و دفاع قولی و عملی از امام و راه امامت تا بذل جان برادران و فرزندان و نهایتاً جان خویش است.

فصل سوم- پاسداری از حریم ولایت بزرگ‌ترین درس عباس (عليه السلام)

ابوالفضل العباس (عليه السلام) در شجاعت بی‌نظیر است و این را دوست و دشمن می‌دانند. کسی را یارای مقابله با او نیست. چنان که در تشیع بیکر پاک امام حسن (عليه السلام)، هنگامی که بدن را تیر باران می‌کنند شمشیر ابوالفضل از نیام بیرون می‌آید و اگر درخواست حسين (عليه السلام) وصیت امام حسن بیان نگردد این شمشیر به نیام باز نمی‌گردد. عباس در تمام عمر، امام را سید و سالار خود می‌داند و اصلاً خودی در مقابل امام نمی‌بیند. در کربلا تکیه‌گاه حسين اوست، کما این که با شهادتش امام کار را تمام شده می‌بیند و می‌فرماید کمرم شکست.

عباس نماد شجاعت و جوانمردی است. ولی چرا دست آن حضرت مقدس است؟ چرا تمام امامانی که آن حضرت را دیده‌اند بر دستان مبارکش بوسه زده‌اند؟ رمز این تقدس چیست؟ دستان زیادی در راه اسلام

قطع گردید ولی دست عباس دست دیگری است. او علمدار اسلام است. او پرچم امام زمانش را حمل می‌کند. تا وقتی این پرچم برافراشته است لشکر حسین حیات دارد و می‌خروشد و تا حسین می‌خروشد اسلام زنده است. دشمن تمام تلاشش را انجام داد تا این دست را از آن پرچم جدا کند. ولی عباس زیر بار نرفت. عباس سردار ساده‌ای نیست، حتی در عنوان جوانی و در سپاه امیرالمؤمنین، به تنهایی طومار لشکری را به هم می‌پیچید و کسی جرأت مقابله با او را ندارد. دسیسه‌ها نافرجام ماند. سپاه کفر از مقابل او گریختند و تنها بزدلان از کمینگاه به او ضربه زدند. آن هم نه در رزم، بلکه در زمانی که تنها به سیراب کردن فرزندان رسول... می‌اندیشید و این پرچم از دست او جدا نمی‌شود، چرا که رسالت اصلی او برافراشتن پرچم اسلام است. چون پیوند دست و پرچم قطع نمی‌شود، دست را قطع می‌کنند و تنها در این حالت است که پرچم به زمین می‌افتد. دست به زمین می‌افتد ولی پیامش از مرز تاریخ می‌گذرد و پرچم را از صحنه کربلا به اندیشه تمام حسینیان منتقل می‌کند. اگر می‌خواهید از حسین حراست کنید، اگر می‌خواهید اسلام زنده بماند، پرچم حسین را برافراشته نگه دارید. چرا که تا ابوالفضل زنده است کسی را جرأت تعدی به حریم حسینی نیست.

امروز وصی حسین غایب است ولی همه می‌دانند که تنها پایگاه او سرزمین ایران است، چرا که تنها در این کشور به یاد او و برای برافراشتن پرچم مهدوی حکومتی براساس دستورات اسلامی تشکیل شده است. مردم به عشق حسین قیام کردند و ولایت نایب مهدی (علیه السلام) را پذیرفتند تا در انتظار قدوم مبارکش لحظه شماری کنند. امام از میان مارت ولی خط او با جانشینی، مقام عظمای ولایت استمرار یافت و دشمن به درستی دریافت که عمود خیمه در کجاست و به سوی آن هدف گرفت. امروز همچنان پیام ابوالفضل به گوش می‌رسد که ای جوانان حسینی به پا خیزید و پرچم اسلام را از دست بریده من بگیرید و به دفاع از حریم ولایت همت گمارید. ولی این بار دشمن با خنجر و نیزه نیامده چرا که خنجر و نیزه‌اش را شکستید. امروز به ارزش هایتان یورش برده تا از اصلتان جدا شوید و این حمله نه از صفی مشخص است که به چشم آید بلکه از شکاف‌های صفوف است و توسط زخم خوردگان دیروز و یا دنیا دوستان امروز است. دشمن به دنبال طلحه و زبیری است تا به جنگ امام فرستد. دنبال کوفیان است تا در مقابل امام قرار دهد. چرا که اگر پیام امام از این سرزمین بگذرد و به سمع حق طلبان عالم برسد چنان موجی به پا می‌خیزد که تمام دنیای استکبار را به نابودی می‌کشاند.